

نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانکها

نظام‌الدین رحیمیان^۱، حمید محمدی^۲، معصومه صالحی‌راد^۳

چکیده

با توجه به نقش مهم بانکها در اقتصاد، حاکمیت شرکتی در بانکها از اهمیت زیادی برخوردار است. سقوط انرون و مطرح شدن قانون ساربینز آکسلی، بحران مالی جهانی و رسوایی‌های بانکی اخیر در کشور از مهم‌ترین انگیزه‌های پژوهش در حوزه‌ی حاکمیت شرکتی بانکها است. این مقاله پس از بررسی ویژگی‌های خاص سیستم بانکی به بررسی تجربی تاثیر سه دسته سازوکارهای حاکمیت شرکتی (ساختار مالکیت، ساختار هیات مدیره و حسابرسی) بر عملکرد بانکهای ایرانی می‌پردازد. یافته‌های حاصل از بررسی اطلاعات مربوط به ۷۸ سال-شرکت طی بازه‌ی زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی، نشان می‌دهد که سازوکارهای حاکمیت شرکتی به‌طور کلی بر عملکرد بانکها موثر است. هم‌چنین نتایج پژوهش نشان داد که درصد مالکیت سهام‌داران عمده رابطه‌ی مثبت و معناداری با عملکرد بانک دارد. هم‌چنین بین تفکیک وظایف مدیرعامل از هیات مدیره و کیفیت حسابرسی با عملکرد بانک رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد. از طرفی نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین اندازه‌ی هیات مدیره و درصد اعضای غیرموظف هیات مدیره با عملکرد بانک رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: حاکمیت شرکتی، عملکرد بانک، ساختار مالکیت، هیات مدیره، حسابرسی.

۱. استادیار حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی

۲. کارشناس ارشد حسابداری مرکز آموزش عالی رجا قزوین

۳. کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۷/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۰/۷

* نویسنده‌ی مسئول: نظام‌الدین رحیمیان

norahimian@yahoo.com

مقدمه

بانک‌ها نقش مهمی در انتقال منابع از واحدهای دارای پس‌انداز^۱ اقتصاد به واحدهای نیازمند این پس‌اندازها دارند^۲. این فرآیند با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین این واحدها صورت می‌گیرد. عملکرد سیستم بانکی در تخصیص بهینه‌ی منابع تحت تاثیر مستقیم سرمایه‌گذاری، اشتغال و رشد اقتصادی است (لوین^۳ ۱۹۹۷). با توجه به نقش مهم بانک‌ها در اقتصاد، حاکمیت شرکتی در بانک‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است (هاگندارف و همکاران^۴، ۲۰۰۷).

هدف اصلی این پژوهش بررسی تاثیر سازوکارهای مختلف حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها است. حاکمیت شرکتی بانک در برگزیده‌ی سهام‌داران، مدیران، کارکنان و اعضای هیات مدیره است. حاکمیت شرکتی از دیدگاه سهام‌داران و مدیران همواره اهمیت زیادی داشته است، اما این موضوع در سال‌های اخیر توجه زیادی به خود جلب نموده است. از دلایل آن، رسوایی‌های اخیر مانند سقوط انرون، تیکو و ورلدکام و مطرح شدن قانون ساربینز آکسلی^۵ در سال ۲۰۰۲ است که مفاد آن بر افشای اطلاعات، پاسخ‌گویی و نظارت دقیق بر هیات مدیره تاکید دارد. از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ که تا حدود زیادی مرتبط با خطرپذیری‌های اضافی بانک‌ها بوده است (کمیته باسل^۶، ۲۰۱۰) و همچنین رسوایی‌های بانکی اخیر در کشور نیز می‌توان نام برد که دلایل اصلی آن، ضعف سیستم‌های کنترل داخلی و نظارتی موجود در سازوکارهای حاکمیت شرکتی سیستم بانکی است. بیش‌تر پژوهش‌های انجام شده مرتبط با نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها به یک جنبه‌ی خاص آن مانند نقش اعضای هیات مدیره یا سهام‌داران پرداخته و نقش سایر عوامل و واکنش متقابل آن‌ها را نادیده است. این پژوهش به بررسی تجربی تاثیر سه دسته سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌های ایرانی پرداخته و نقاط ضعف و قوت آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

مبانی نظری

بانک‌ها در محیط منحصر به فرد نظارت عمومی و مجموعه‌ای از قوانین و مقررات بانکی فعالیت می‌کنند. چارچوب حاکمیت شرکتی در بانک‌ها به مراتب پیچیده‌تر از سایر شرکت‌ها است. برخی از ویژگی‌های مهمی که بانک‌ها را از سایر انواع شرکت‌ها متمایز ساخته عبارتند از قابلیت ایجاد

1. Surplus units (savers)
2. Deficit units (borrowers)
3. Levine
4. Hagendorff et al.
5. Sarbanes-Oxley Act (SOX)
6. Basel Committee on Banking Supervision

نقدینگی، بیمه سپرده‌ها، تضاد بین سپرده‌گذاران و سهام‌داران و موضوعات اخلاقی که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- قابلیت ایجاد نقدینگی

بیش‌تر وجوه مورد نیاز فعالیت بانک‌ها از طریق بدهی تامین می‌شود. بانک‌ها در مقایسه با سایر انواع شرکت‌ها، بیش‌ترین میزان بدهی را دارند و اغلب میزان بدهی‌های آن‌ها به ۹۰ درصد کل وجوه در دسترس می‌رسد. بدهی‌های بانک‌ها عمدتاً به شکل سپرده‌های کوتاه مدتی است که مشتریان نزد بانک نگه می‌دارند. ویژگی سپرده‌ها این است که در هر لحظه توسط صاحب سپرده قابل مطالبه است. از سوی دیگر دارایی‌های بانک بیش‌تر به شکل سرمایه‌گذاری بلند مدت (از طریق اعطای تسهیلات مالی به مشتریان) می‌باشد. این نوع دارایی‌ها معمولاً سررسید بلندمدت دارد و تنها در شرایط استثنایی، در کوتاه مدت توسط بانک قابل مطالبه است. بنابراین ویژگی اصلی متمایز کننده بانک‌ها، قابلیت ایجاد نقدینگی^۱ آن‌ها است. زیرا پیامد فعالیت بانک‌ها در اقتصاد ایجاد دارایی‌های غیر نقد و بدهی‌های نقد است و این به معنای ایجاد نقدینگی در اقتصاد است (دیاموند و دیبیگ^۲، ۱۹۶۸).

ویژگی پیشگفته دلیل اصلی پدیده‌ای به نام اقدام دسته جمعی^۳ است. به دلیل آن که بانک همواره تنها بخشی از وجوه سپرده‌ها را به صورت ذخیره احتیاطی نگهداری نموده و باقی‌مانده وجوه را سرمایه‌گذاری می‌کند، در صورت نیاز نمی‌تواند در یک لحظه‌ی خاص وجوه سپرده تمام مشتریان را به آن‌ها بازپرداخت نماید. این ناسازگاری بین دارایی‌ها و بدهی‌ها در شرایط هجوم سپرده‌گذاران به بانک^۴ به مشکل بزرگی تبدیل می‌شود. اگر به هر دلیل پیش‌بینی نشده، سپرده‌گذاران شروع به خارج نمودن وجوه خود از بانک نمایند، سایر سپرده‌گذاران به این نتیجه می‌رسند که به زودی چیزی برای آن‌ها باقی نخواهد ماند و آن‌ها نیز شروع به خارج کردن وجوه خود از بانک می‌نمایند. در شرایط بحرانی، این وضعیت می‌تواند به اقدامات غیرمنطقی از سوی سپرده‌گذاران بیانجامد و آن‌ها برای برداشت وجوه خود قبل از تمام شدن وجوه موجود به بانک هجوم ببرند. نکته‌ی مهم این است که این مشکل حتی در بانک‌هایی می‌تواند به وجود آید که در شرایط وخامت مالی قرار ندارند. برای حل این مسئله، بیمه سپرده‌ها^۵ مطرح شد (مسی و اوهارا^۶، ۲۰۰۳).

1. Liquidity Production
2. Diamond and Dybig.
3. Collective-actionproblem
4. Bank run
5. Deposit Insurance
6. Macey and O'Hara

۲- بیمه سپرده‌ها

در پی شکست‌های پی در پی برخی نهادهای مالی به دلیل ناتوانی در بازپرداخت سپرده‌ها، مجلس آمریکا قانون بانک‌داری را در سال ۱۹۳۳ تصویب کرد^۱. با تصویب این قانون نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها^۲ برای بیمه نمودن سپرده‌ها در بانک‌های صلاحیت‌دار به‌وجود آمد. ایجاد نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها به‌طور شگفت‌انگیزی در جلوگیری از هجوم سپرده‌گذاران به بانک موفق بوده است. بیمه سپرده‌ها در دستیابی به هدف اصلی اصلاح ساختار بانکی و ایجاد اعتماد کافی به سیستم بانکی، در دوران حاضر موفق بوده است.

با وجود تاثیر مثبت بیمه‌ی سپرده‌ها در جلوگیری از هجوم سپرده‌گذاران بانکی، اجرای بیمه‌ی سپرده‌ها هزینه‌های مقرراتی خاص خود را نیز دارد. وجود بیمه سپرده‌ها به سهام‌داران و مدیران بانک‌های بیمه شده انگیزه خطرپذیری بیش‌تری می‌دهد. دو دلیل برای این مسئله وجود دارد: نخست، سهام‌داران بانک با وجود بیمه سپرده‌ها می‌توانند زیان‌های خود را به سایر اشخاص بی‌گناه منتقل کنند. این اشخاص، بانک‌های سالمی هستند که کمک آن‌ها به نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها، باعث جبران سپرده افراد نزد بانک‌های شکست خورده می‌شود و در نهایت پرداخت‌کنندگان مالیات به دولت هستند که وجوه آن‌ها باعث ترمیم وجوه بیمه سپرده‌دولتی^۳ می‌شود. دلیل دوم این است که صرف بیمه سپرده^۴ به دلیل خطر ایجاد شده توسط یک بانک خاص با هزینه‌های نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها ارتباطی ندارد یا آن را کاملاً جبران نمی‌کند (هنک و جرج^۵ ۱۹۹۹).

این مشکل در شرایطی افزایش می‌یابد که بانکی ورشکسته شده یا در حال ورشکستگی است. در این شرایط سهام‌داران انگیزه‌ی قوی برای افزایش خطرپذیری دارند زیرا آن‌ها می‌توانند زیان‌های خود را به اشخاص ثالث منتقل نمایند و در عین حال از سود حاصل از افزایش خطرپذیری بهره‌مند شوند. شرکت‌های خارج از صنعت بانک‌داری نیز که در شرایط رو به ورشکستگی قرار دارند، انگیزه‌ی خطرپذیری بیش‌تری دارند. اما توانایی آن‌ها در انجام این کار توسط نیروهای بازار و تعهدات قراردادی محدود است. شرکت‌های غیربانکی که در بحران مالی قرار دارند، معمولاً مشکلات نقدینگی دارند. اما بانک‌ها و موسسات مالی تقریباً ورشکسته، می‌توانند به جذب نقدینگی به شکل سپرده ادامه دهند. نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها نیروهای بازار را حذف می‌کند. این نهاد تلاش نموده است نیروهای بازار را با الزامات قانونی مانند الزامات

1. Banking Act of 1933
2. Federal Deposit Insurance Corporation(FDIC)
3. Federal insurance funds
4. Deposit insurance premium
5. Hanc, George

سرمایه‌ای جایگزین نماید. الزامات سرمایه‌ای بیش‌تر، سهام‌داران را وادار می‌سازد وجوه بیش‌تری از ثروت خود را به خطر بیاندازند و این موضوع باعث کاهش مشکل پیشگفته می‌شود (مسی و اوهارا، ۲۰۰۳).

۳- تضاد بین سپرده‌گذاران و سهام‌داران

تضاد بین منافع صاحبان بدهی و صاحبان سهام در هر شرکتی وجود دارد. در میان مجموعه تصمیم‌های تخصیص منابع، هر راهبرد سرمایه‌گذاری که خطر را افزایش دهد باعث انتقال ثروت از صاحبان بدهی ثابت^۱ به سایر صاحبان بدهی می‌شود. به دلیل بالا بودن نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام و بیمه سپرده‌ها، در مبحث بانکداری این موضوع شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. در شرکت‌های سهامی عام مسئله خطرپذیری اضافی^۲ توسط دو عامل کاهش می‌یابد. نخست، سازوکارهای قراردادی مختلف که از صاحبان بدهی ثابت در مقابل خطرپذیری اضافی محافظت می‌کنند. اعتباردهندگان به شرکت‌ها عموماً بر محافظت در برابر اقداماتی اصرار می‌ورزند که توسط مدیریت شرکت انجام شده و تهدید کننده ادعاهای ثابت آن‌ها است. دوم، به دلیل این که مدیران نماینده کامل ترجیحات خطرپذیری سهام‌داران نیستند، خطرپذیری تا حدودی کاهش می‌یابد چرا که مدیران نیز به نسبت حقوق خود ادعای بدهی ثابت دارند و از خطرپذیری اضافی سودی نخواهند برد.

عامل دوم کاهنده خطرپذیری- این واقعیت که مدیران نسبت به سهام‌داران خطرگریزتر هستند- برای بانک‌های تجاری و سایر شرکت‌ها وجود دارد. نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها هر نوع انگیزه سپرده‌گذاران در کنترل خطرپذیری اضافی را از بین می‌برد. زیرا وجوه آن‌ها بدون توجه به پیامد راهبردهای سرمایه‌گذاری منتخب بانک‌ها حفظ می‌شود. در دنیای بدون بیمه سپرده، سپرده‌گذاران تقاضا دارند که بانک‌ها از راهبردهای پرخطر سرمایه‌گذاری دوری نمایند و یا تقاضا دارند خطرهای اضافی پذیرفته شده از طریق نرخ‌های بهره بالاتر جبران شود. بنابراین انتظار نمی‌رود سپرده‌گذاران موسسات مالی بیمه شده همان میزان تمایل به پیشگیری از خطر را داشته باشند که سایر صاحبان بدهی ثابت دارند و این باعث افزایش درجه نفوذ اعمال شده توسط سهام‌داران می‌شود. سهام‌دارانی که ترجیح می‌دهند سطوح بالای خطری را تجربه کنند.

۴- موضوعات اخلاقی

وجود نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها، با کاهش انگیزه‌های نظارتی به افزایش خطر تقلب در سیستم بانکی می‌انجامد. آمارها نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ از ۲۸۶ مورد ناکامی

1. Fixed claimants
2. Excessiverisk-taking

بانکی، ۱۷۵ مورد آن مرتبط با اعطای وام به افراد درونی (مدیران و کارکنان بانکها) است. البته این رفتار در هر شرکت بزرگی محتمل است. زیرا نظارت بر تمام کارکنان در تمام مقاطع زمانی برای مالکان به صرفه نیست. این مشکل به ویژه در موسسات مالی و بانکها وجود دارد که درصد زیادی از دارایی‌های آنها به صورت نقد نگهداری می‌شود. ساختار قانونی که باعث مشکل خطرپذیری اضافی توسط بانکها می‌شود به کاهش سطوح عادی نظارت در بانک و وقوع بیش‌تر ناکامی‌های بانکی ناشی از تقلب می‌انجامد. در نتیجه سازوکارهای ایجاد شده توسط نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها نه تنها باعث حذف انگیزه‌های کنترل خطرپذیری اضافی می‌شود، بلکه باعث حذف انگیزه نظارت بر وقوع تقلب نیز می‌شود.

سهام‌داران انگیزه جلوگیری از تقلب در بانکها را دارند اما این نظارت در اکثر موارد کارآمد نیست. به دلیل وجود مشکل اقدام دسته جمعی، سهام‌داران به ندرت انگیزه‌ی کافی برای نظارت دارند. خارج از مجموعه‌ی بانکی، نظارت بر تقلب به‌وسیله‌ی صاحبان بدهی ثابت و سهام‌داران ممتاز از طریق سازوکارهای قراردادی و به‌وسیله‌ی وام‌دهندگان از طریق نظارت قانونی انجام می‌شود. شاید گفته شود که نهاد دولتی بیمه سپرده‌ها مجموعه اعتباردهندگان (یعنی سپرده‌گذاران) را با مجموعه‌ای دیگر از اعتباردهندگان (قوانین دولتی) جایگزین می‌نماید. به نظر می‌رسد اعتباردهندگان جایگزین شده تخصص مالی بیش‌تری داشته باشند و مقام بهتری در نظارت بر تقلب داشته باشند. این موضوع که قانون‌گذاران دولتی، بانکها را ملزم به ارائه‌ی گزارش‌های دوره‌ای نموده و بازرسی در محل انجام می‌دهند، این ارتباط را تقویت می‌نماید. علاوه بر قدرت قانون‌گذاران در نظارت بر بانکها از طریق گزارش‌ها و بازرسی، هنگام کشف یک رویه‌ی متقلبانه بانکی، یا رویه‌ای که مناسب و ایمن نیست، نماینده‌ی دولت می‌تواند دستور توقف آن رویه را صادر کند. دادگاهها اصطلاح رویه‌ی بانکی غیرایمن^۱ را به‌طور آزادانه تدوین نموده‌اند تا به قانون‌گذار بانکی بصیرت لازم برای از بین بردن آن در ابتدای پیدایش را بدهد (مسی و اوهارا، ۲۰۰۳).

۵- نقش حاکمیت شرکتی در عملکرد بانکها

حاکمیت شرکتی مجموعه‌ی سازوکارهای هدایت و کنترل شرکتها است. نظام حاکمیت شرکتی مجموعه دستورالعمل‌ها، ساختارها، فرآیندها و هنجارهای فرهنگی است که شرکتها با رعایت آنها به اهداف شفافیت در فرآیندهای کاری، پاسخ‌گویی در مقابل ذی‌نفعان و رعایت حقوق ایشان دست خواهند یافت. سازوکارهای حاکمیت شرکتی باعث کم شدن مشکلات نمایندگی در شرکتها می‌شود. کیفیت این سازوکارها نسبی بوده و از شرکتی به شرکت دیگر متفاوت است

(مشایخ و اسماعیلی ۱۳۸۵). سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر اطلاعات افشا شده توسط شرکت برای سهامداران آن اثر می‌گذارند و احتمال عدم افشای کامل و مطلوب اطلاعات و افشای اطلاعات کم‌اعتبار را کاهش می‌دهند (رحیمیان و همکاران ۱۳۸۸). از دیدگاه حساس‌یگانه (۱۳۸۵) حاکمیت شرکتی عبارت از قوانین، مقررات، ساختارها، فرآیندها، فرهنگ‌ها و سیستم‌هایی است که موجب دستیابی به هدف‌های پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذی‌نفعان می‌شود.

حاکمیت شرکتی بانک جنبه‌های مختلف عملکرد آن را مورد توجه قرار می‌دهد. موضوع حاکمیت شرکتی در بانک‌ها به ویژگی‌های مدیران، ترکیب اعضای هیات مدیره و انگیزه‌های مالی و سایر انگیزه‌ها برای هم‌سو کردن فعالیت‌های افراد دارای نقش کلیدی با منافع سهامداران بستگی دارد. ممکن است مدیران ارشد از میان سهامداران اصلی انتخاب شده و یا فردی استخدام شده به غیر از سهامداران باشند. بیش‌تر مدیران بانک‌ها در ابتدا از سهامداران اصلی انتخاب می‌شوند، در صورتی‌که سهامداران تجربه‌ی کافی در مورد هدایت عملیات روزمره بانک نداشته باشند و یا وقت کافی برای این کار نداشته باشند استخدام مدیران حرفه‌ای لازم خواهد بود. مدیران حرفه‌ای شخص متخصص مورد نیاز برای هدایت مناسب فعالیت‌های بانک هستند. اما مدیران استخدام شده ممکن است بنا به دلایل مختلف از جمله نحوه انتخاب و انتصاب آنان، لزوماً انگیزه‌ای برای حداکثرسازی ثروت سهامداران نداشته و رفتار مدیر استخدام شده الزاماً در جهت تحقق منافع سهامداران نباشد (اسپنگ و سولیوان^۱، ۲۰۰۷).

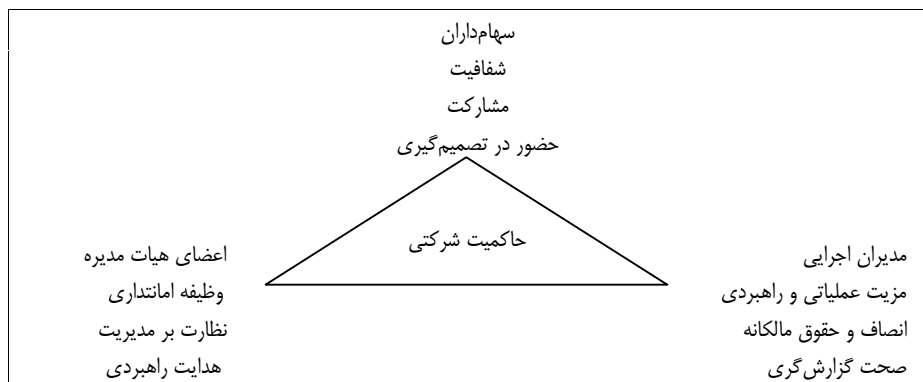
حاکمیت شرکتی از طریق سازوکارهای برونی و درونی بر عملکرد واحدهای تجاری موثر بوده و سازوکاری برای حفظ منافع ذی‌نفعان بانک است. نظام حاکمیت شرکتی با هم‌سوسازی منافع مدیران و سهامداران به کاهش مسایل نمایندگی در بانک کمک می‌کند. شکل ۱ نشان‌دهنده‌ی روابط متقابل سهامداران، مدیران و اعضای هیات مدیره در بانک است. سازوکارهای حاکمیت شرکتی مورد بحث در این مقاله عبارتند از سازوکارهای مربوط به ساختار مالکیت، هیات مدیره و حسابرسی که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۶- ساختار مالکیت

جدایی بین مدیریت و مالکیت که مساله نمایندگی^۲ نامیده می‌شود، می‌تواند باعث شود مدیران استخدام شده به جای حداکثرسازی ثروت بانک، به حداکثرسازی منافع خود بپردازند (اسپنگ و سولیوان، ۲۰۰۷). جنسن و مک‌کلینگ^۳ (۱۹۷۶) از اصطلاح هزینه‌های نمایندگی^۱ برای توصیف

1. Spong and Sullivan
2. Agency Problem
3. Jensen and Meckling

کاهش در ارزش شرکت ناشی از عدم هم‌سویی منافع مدیران استفاده شده و سهام‌داران استفاده می‌کنند. از دیدگاه حاکمیت شرکتی، سهام‌داران با استفاده از سازوکارهای حاکمیت شرکتی می‌توانند منافع مدیران را با منافع خود هم‌سو سازند. یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حاکمیت شرکتی، مالکیت مدیر در بانک است. گلاسمن و رودز به مقایسه‌ی موسسات مالی که توسط مالکان آن‌ها اداره می‌شد با موسساتی پرداختند که مالکیت آن‌ها از مدیریت جدا بود. آن‌ها نشان دادند که سودآوری موسساتی بیش‌تر است که مالکان آن‌ها در مدیریت نقش دارند. اعضای هیات مدیره در وظیفه‌ی نظارتی خود مسئولیت نظارت و تشویق مدیران به عملکرد هم‌سو با منافع سهام‌داران را بر عهده دارند. مالکیت در سهام یا اختیار خرید سهام برای مدیران استفاده شده به بهبود عملکرد بانک می‌انجامد زیرا آن‌ها منافع خود را بیش‌تر با منافع سهام‌داران و اهداف هیات مدیره هم‌سو خواهند کرد (گلاسمن و رودز، ۲، ۱۹۸۰).



شکل ۱: چارچوب حاکمیت شرکتی بانک، روابط متقابل میان سهام‌داران، مدیران و اعضای هیات مدیره

سازوکار دیگر موثر در هم‌سویی منافع مدیران با منافع سهام‌داران، وجود سرمایه‌گذاران نهادی است. به عنوان یکی از سازوکارهای برونی حاکمیت شرکتی، سرمایه‌گذاران نهادی نقش مهمی در رفع عدم تقارن اطلاعاتی و کاهش هزینه‌های نمایندگی دارند. سرمایه‌گذاران نهادی از طریق جمع‌آوری اطلاعات و قیمت‌گذاری تصمیمات مدیریت به‌طور ضمنی و با اداره نحوه عمل شرکت، آشکارا بر شرکت نظارت می‌کنند. سرمایه‌گذاران نهادی کیفیت حاکمیت شرکتی را افزایش می‌دهند. وجود نظام حاکمیت شرکتی مناسب در شرکت‌ها، افزایش شفافیت اطلاعاتی را به دنبال دارد که این به نوبه خود در کارایی بازار سرمایه نقش مهمی ایفا می‌کند و در صورت

1. Agency Costs
2. Glassman and Rhoades

کارا بودن بورس، هم قیمت اوراق به درستی و عادلانه تعیین می‌شود و هم تخصیص سرمایه که مهم‌ترین عامل تولید و توسعه‌ی اقتصادی است، به‌صورت مطلوب و بهینه انجام می‌شود (فخاری و طاهری، ۱۳۸۹).

عامل مهم دیگری که بر منافع افراد دارای وظایف راهبری در بانک موثر است، میزان تمرکز ثروت شخصی مدیران، اعضای هیات مدیره یا سهام‌داران در بانک است. به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات کافی، این عامل در پژوهش‌های انجام شده در حوزه حاکمیت شرکتی بانک کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. مدیرانی که بیش‌تر ثروت آن‌ها با سرمایه‌گذاری در بانک گره خورده است، احتمالاً توجه بیش‌تری به بانک خود دارند و در مقایسه با مدیرانی که ثروت خود را به‌طور متنوع سرمایه‌گذاری نموده‌اند، خطرهایی که می‌پذیرند را با دقت بیش‌تری انتخاب می‌کنند.

مالکیت بیش‌تر مدیران و اعضای هیات مدیره باید به تنهایی باعث تلاش بیش‌تر توسط این افراد، عملکرد بهتر بانک و تمایل کم‌تر به پذیرش خطر شود. در مورد اعضای هیات مدیره، مالکیت سهام باید بتواند انگیزه‌ای برای نظارت بر مدیران و هم‌سو کردن فعالیت‌های آنان با منافع سهام‌داران ایجاد کند. هرچه تمرکز ثروت یک سهام‌دار اصلی یا عضو هیات مدیره در بانک بیش‌تر باشد، تعهد بیش‌تری به بانک و دقت بیش‌تری در پذیرش خطر به‌وجود می‌آید (اسپنگ و سولیوان، ۲۰۰۸). سازوکار مطرح شده در رابطه با ساختار مالکیت که در این پژوهش به‌کار رفته شامل میزان مالکیت سهام‌داران عمده (سهام‌داری که به‌طور مستقل بتواند حداقل یک عضو هیات مدیره و یا بیش از یک عضو هیات مدیره را به‌طور مستقل منصوب کند و دارای بیش‌ترین کنترل بر هیات مدیره است) است.

۷- ساختار هیات مدیره

در تمام بخش‌های اقتصاد، اعضای هیات مدیره شرکت‌های سهامی عام به دلیل تخصص و نقش نظارتی بر مدیر عامل از مهم‌ترین سازوکارهای حاکمیت شرکتی برای حفظ و افزایش ارزش منافع سهام‌داران محسوب می‌شوند (فاما^۱، ۱۹۸۰). علاوه بر این اعضای هیات مدیره اختیار تصویب یا رد پیشنهادهای مدیریت، ارزیابی مدیریت ارشد و تعیین پاداش آن‌ها را دارند (هرملین و ویسیچ^۲، ۲۰۰۳). هیات مدیره برای پیشگیری از رفتارهای یک‌جانبه، همواره باید دارای استقلال کافی باشد (فاما و جنسن^۳، ۱۹۸۳). یکی از ویژگی‌های هیات مدیره استقلال (غیرموظف بودن) آن‌ها است. در چارچوب حاکمیت شرکتی اعضای هیات مدیره بانک

1. Fama
2. Hermalin and Weisbach
3. Fama and Jensen

مسئولیت‌هایی از جمله استخدام و نظارت بر مدیریت، تعیین اهداف و خط‌مشی‌های اصلی، نظارت بر رعایت خط‌مشی‌ها و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمده بانک را بر عهده دارند. بنابراین اعضای هیئت مدیره نقش راهبردی در تعیین خط‌مشی‌هایی دارند که مدیریت باید بر اساس آن‌ها فعالیت کند. در نتیجه تصمیم‌های هیات مدیره تاثیر بااهمیتی بر عملکرد بانک خواهد داشت. از سوی دیگر انتظار می‌رود اعضای غیرموظف که استقلال بیشتری نسبت به سایر اعضای هیات مدیره دارند، با دید انتقادی به پیشنهادها یا تصمیمات مدیریت نگاه کرده و دقت بیشتری در انتخاب راهبردهای مختلف داشته باشند که پیامد آن بهبود عملکرد بانک خواهد بود (اسپنگ و سولیوان، ۲۰۰۷). هرچند بعضی ادبیات اقتصادی و مالی نشان می‌دهد که به دلیل پرهزینه بودن نقش نظارتی اعضای هیات مدیره، اعضای غیرموظف (مستقل) که درصد مالکیت کمتری نسبت به سایر اعضا دارند و به صورت دیگری با بانک سرو کار ندارند، انگیزه کمتری برای صرف زمان و اجرای نقش نظارتی خود دارند (آلچیان و دمستز^۱، ۱۹۷۲).

پژوهش‌های اولیه در مورد تاثیر اندازه هیات مدیره بر عملکرد شرکت نشان داده است که وقتی تعداد اعضای هیات مدیره زیاد است، به دلیل هزینه‌ی بالای هماهنگی آن‌ها نظارت مناسب توسط آن‌ها صورت نمی‌گیرد (جنسن^۲، ۱۹۹۳؛ لپتون و لورچ^۳، ۱۹۹۲).

نتایج دو مطالعه تجربی دیگر نیز حاکی از رابطه‌ی منفی اندازه هیات مدیره و عملکرد شرکت می‌باشد (یرماک^۴، ۱۹۹۶؛ ایسنبرگ و همکاران^۵، ۱۹۹۸). این شواهد تایید کننده‌ی این مطلب است که اندازه‌ی هیات مدیره کوچک بهتر است. از سوی دیگر شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اندازه‌ی بزرگ هیات مدیره در کمک به مدیران عامل از طریق مشاوره نقش موثری در عملکرد شرکت دارد (دالتون و همکاران^۶، ۱۹۹۹).

پژوهش‌هایی در زمینه‌ی تاثیر اندازه‌ی هیات مدیره بر عملکرد بانک‌ها در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی^۷ انجام شده است. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که که اندازه و ترکیب اعضای هیات مدیره رابطه مستقیمی با عملکرد بانک دارد. یعنی توانایی ویژه اعضای هیات مدیره عبارت از نظارت بر مدیران و مشاوره به آن‌ها است و وجود اعضای غیرموظف می‌تواند کارایی نظارت بر مدیران و مشاوره به آن‌ها را افزایش داده و ارزش بیشتری

1. Alchian, and Demsetz

2. Jensen

3. Lipton and Lorsch

4. Yermack

5. Eisenberg, et al.

6. Dalton et al.

7. Organization for Economic Co-operation and Development(OECD)

ایجاد نماید (ساکاوا و همکاران^۱، ۲۰۱۱). از جمله می‌توان از پژوهش‌های صورت گرفته توسط آندرس و والنو^۲ در سال ۲۰۰۸ و آدامز و مهران^۳ در سال ۲۰۰۸ در مورد رابطه‌ی بین نسبت اعضای غیرموظف در هیات مدیره و عملکرد بانک‌ها نام برد که رابطه‌ی مثبت ترکیب اعضای هیات مدیره و عملکرد بانک‌ها را تایید می‌نماید. اما ساکاوا و همکاران (۲۰۱۱) نشان دادند که در کشور ژاپن رابطه‌ی منفی بین اندازه‌ی هیات مدیره و معیار Q توبین در صنعت بانک‌داری وجود دارد. یافته‌های آن‌ها بر خلاف یافته‌های آدامز و مهران (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که حتی پس از کنترل عوامل درون‌زا، ارتباط معناداری بین نسبت اعضای غیرموظف در هیات مدیره و معیار Q توبین وجود ندارد.

سازوکارهای مطرح شده در رابطه با هیات مدیره که در این پژوهش به کار رفته شامل اندازه‌ی هیات مدیره، تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره (ترکیب هیات مدیره) و تفکیک وظیفه‌ی رئیس هیات مدیره از مدیر عامل می‌باشد.

۸- حسابرسی

دی آنجلو (۱۹۸۱)^۴ کیفیت حسابرسی را به این صورت تعریف می‌کند: احتمال کشف و گزارش‌گری اشتباه‌های بااهمیت در صورت‌های مالی. او نتیجه می‌گیرد که موسسات حسابرسی بزرگ‌تر انگیزه‌ی عرضه‌ی سطوح بالاتر کیفیت حسابرسی را دارند. او استدلال می‌کند که اندازه‌ی موسسه‌ی حسابرسی نشان‌دهنده‌ی کیفیت حسابرسی است. پالمورس^۵ (۱۹۸۸) چارچوبی چارچوبی ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد حسابرسی که دعاوی قانونی نسبتاً کم‌تری بر علیه آن‌ها وجود دارد، کیفیت حسابرسی بیش‌تری دارند. او نشان داد که ۸ موسسه‌ی حسابرسی معمولی به‌طور کلی دعاوی قانونی بیش‌تری نسبت به ۸ بزرگ بر علیه خود داشتند. در این پژوهش از اندازه‌ی موسسه حسابرسی برای نشان دادن اثر برون سازمانی سازوکارهای حاکمیت شرکتی استفاده شده است. به دلیل محدودیت دسترسی به اطلاعات، سازوکار مطرح شده در رابطه با حسابرسی که در این پژوهش به کار رفته است، کیفیت حسابرسی می‌باشد. با توجه به اندازه‌ی سازمان حسابرسی نسبت به سایر موسسات حسابرسی عضو جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران، استدلال ما این است که بانک‌هایی که حسابرس مستقل آن‌ها سازمان حسابرسی بوده است، حسابرسی با کیفیت‌تری نسبت به سایر بانک‌ها داشته‌اند.

-
1. Sakawa et al
 2. Andres & Valleano(2008)
 3. Adams and Mehra(2008)
 4. DeAngelo (1981)
 5. Palmrose (1988)

پیشینه‌ی پژوهش

در مورد تاثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها و سایر پژوهش‌های مرتبط با ارزیابی عملکرد بانک‌ها و شعب آن‌ها پژوهش‌های محدودی انجام شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پی و تیم^۱ (۱۹۹۳) با تحلیل انحراف عملکرد و روابط بین عملکرد، گروه مدیریت ارشد و ساختار مالکیت و ترکیب اعضای هیات مدیره، به بررسی تضاد منافع ناشی از مسئله نمایندگی پرداختند. نمونه آن‌ها شامل بانک‌های تجاری بزرگ در آمریکا بود. نتایج آن‌ها نشان داد که ساختار مدیریت ارشد بر عملکرد بانک‌ها موثر است و سازوکارهای نظارت درونی کنترل موثری محسوب نمی‌شود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در حالت تصدی پست رییس هیات مدیره توسط مدیر عامل، به دلیل تلفیق فرآیند تصمیم‌گیری، تضاد منافع ناشی از مساله نمایندگی تشدید می‌شود و کارایی هزینه‌ها و بازده دارایی‌ها پایین‌تر است. آن‌ها همچنین نشان دادند که کارایی هزینه‌ها و بازده دارایی‌ها رابطه‌ای با وجود سرمایه‌گذاران نهادی و نسبت اعضای غیرموظف هیات مدیره ندارد.

سیانکانلی و همکاران^۲ (۲۰۰۰) به ارایه چارچوب مفهومی برای حاکمیت شرکتی در بانک پرداختند. آن‌ها با برجسته نمودن محدودیت‌های فرض رفتار بانک‌ها مانند سایر شرکت‌ها از منظر تئوری نمایندگی چارچوب مناسب‌تری برای تحلیل ارایه دادند. آن‌ها با تاکید بر نقش قوانین و مقررات حاکم بر بانک‌ها به متمایز ساختن بانک‌ها از سایر شرکت‌ها پرداختند. آن‌ها نشان دادند که قوانین و مقررات می‌تواند نیروهای بازار را در واکنش به بانک‌ها، مالکان و مدیران آن‌ها تحت تاثیر قرار دهد و پیشنهاد نمودند که باید به قوانین و مقررات به عنوان نیرویی برون سازمانی برای اصلاح سازو کارهای حاکمیت شرکتی نگاه کرد.

اسپانگ و سولیوان (۲۰۰۷) به بررسی تاثیر جنبه‌های مختلف حاکمیت شرکتی بر عملکرد نمونه‌ای متشکل از بانک‌های خاورمیانه پرداختند. آن‌ها نشان دادند که مالکیت مدیر در بانک باعث بهبود عملکرد بانک خواهد شد. آن‌ها همچنین نشان دادند که ترکیب اعضای هیات مدیره تاثیر مثبتی بر عملکرد بانک دارد. آن‌ها در نهایت به این نتیجه رسیدند که وقتی مدیران و اعضای هیات مدیره منافع بااهمیتی در بانک دارند، ثروت و وضعیت مالی آن‌ها تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر نگرش آن‌ها به خطرپذیری و موازنه خطر و بازده بانک دارد.

1. Pi and Timme
2. Ciancanelli, et al.

پنی و واهاما^۱ (۲۰۰۹) به بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها در بحران مالی سال ۲۰۰۸ پرداختند. آن‌ها با استفاده از اطلاعات بانک‌های بزرگ پذیرفته شده در بورس آمریکا به بررسی این موضوع پرداختند که آیا بانک‌های دارای حاکمیت شرکتی قوی در بحران مالی، سودآوری بیش‌تر و عملکرد بازار بهتری داشته‌اند یا خیر؟ نتایج آن‌ها نشان داد که بانک‌های دارای حاکمیت شرکتی قوی در بحران مالی سال ۲۰۰۸ سودآوری بیش‌تری داشته‌اند و حاکمیت شرکتی قوی می‌تواند تاثیر مثبتی بر عملکرد بانک داشته باشد. در کل نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی قوی تاثیر مثبتی بر بازده بانک‌ها پس از بحران مالی دارد. به این معنا که حاکمیت شرکتی قوی توانسته است اعتبار بانک‌ها را در دوره بحران مالی حفظ نماید.

ساواکا و همکاران (۲۰۱۱) به بررسی تاثیر ساختار هیات مدیره بر عملکرد بانک‌ها و سیستم‌های مالی و حفظ شعب خارجی بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ در کشور ژاپن پرداختند. آن‌ها نشان دادند که با استفاده از معیار Q توین برای ارزیابی عملکرد، بانک‌های دارای هیات مدیره بزرگ (تعداد زیاد اعضای هیات مدیره)، نسبت به سایر بانک‌ها عملکرد ضعیف‌تری دارند و رابطه‌ی معناداری بین نسبت اعضای غیرموظف هیات مدیره و عملکرد بانک با استفاده از معیار پیشگفته وجود ندارد. نتایج آن‌ها هم‌چنین نشان داد که رابطه‌ی منفی بین عملکرد بانک و اندازه‌ی هیات مدیره بانک‌هایی وجود دارد که دارای شعب خارجی هستند.

بیدگلی و کاشانی‌پور (۱۳۸۳) به مقایسه و ارزیابی روش‌های سنجش کارایی شعب بانک و ارایه‌ی الگویی مناسب پرداختند. آن‌ها با استفاده از روش‌های سه گانه تحلیل پوششی داده‌ها، روش مرزی تصادفی و نسبت‌های مالی، کارایی ۱۴۲ شعبه بانک تجارت را اندازه‌گیری نمودند. نتایج آن‌ها نشان داد که رتبه‌بندی بر اساس سه روش مذکور با هم متفاوت است و بررسی‌های آن‌ها نشان داد که از بین سه روش پیشگفته روش تحلیل پوششی داده‌ها برای سنجش کارایی شعب بانک‌ها مناسب‌تر است.

احمدزاده و همکاران (۱۳۸۴) به بررسی ساختار سرمایه و منابع مالی بانک کشاورزی و ارایه راهکارهایی مناسب جهت بهینه کردن آن پرداختند. با بررسی سرمایه‌ی بانک کشاورزی طی دوره ده ساله ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ و برآورد هزینه سرمایه آن، آن‌ها نتیجه گرفتند که ارتباطی بین ساختار سرمایه و هزینه‌ی سرمایه‌ی بانک در دوره پیشگفته وجود ندارد و ساختار سرمایه بانک بهینه نمی‌باشد و راهکارهایی جهت بهبود ساختار سرمایه بانک ارایه نمودند.

متوسلی و آقابابایی (۱۳۸۵) به آسیب‌شناسی نظام بانکی ایران از منظر نهادگرایی پرداختند. آن‌ها استدلال نمودند که ربا با نفی بهره قراردادی، افزایش هزینه‌ی مبادله در نظام مالی را در

پی دارد و از طرف دیگر قوانین حاکم بر نظام بانکی کشور فاقد انسجام لازم برای تشویق انواع خاصی از مبادله در نظام بانکی است. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد میزان استقلال نهاد ناظر در نظام بانکی پایین، ساختارهای راهبری ضعیف و فاقد استانداردهای جهانی بانکداری و سازوکار تطبیق نیز غیربازاری است و مجموعه عوامل پیشگفته کارایی نظام بانکی ایران را کاهش داده است.

روش پژوهش

۱- فرضیه‌ها

با توجه به مباحث پیشگفته پنج فرضیه به شرح زیر در رابطه با نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانک‌ها مطرح می‌گردد:

فرضیه‌ی اول: بین درصد مالکیت سهام‌داران عمده و عملکرد بانک ارتباط معناداری برقرار است. فرضیه‌ی دوم: بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانک ارتباط معناداری برقرار است. فرضیه‌ی سوم: بین تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره و عملکرد بانک ارتباط معناداری برقرار است.

فرضیه‌ی چهارم: بین دوگانگی وظایف مدیرعامل و عملکرد بانک ارتباط معناداری برقرار است.

فرضیه‌ی پنجم: بین کیفیت حسابداری و عملکرد بانک ارتباط معناداری برقرار است.

۲- روش انجام پژوهش

این پژوهش با توجه به عدم امکان کنترل کلیه متغیرهای مربوط نمی‌تواند از نوع پژوهش‌های تجربی محض باشد اما، با توجه به تجزیه و تحلیل اطلاعات گذشته، این پژوهش از نوع پژوهش‌های نیمه تجربی است. همچنین، با توجه به این که هدف این پژوهش بررسی تاثیر سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌هاست، لذا از نوع تحلیل همبستگی- رگرسیونی است.

جامعه‌ی آماری و نحوه‌ی انتخاب بانک‌ها

با توجه به محدود بودن تعداد بانک‌های موجود در بورس اوراق بهادار تهران و همچنین دوره زمانی که وارد بورس شده‌اند، در این پژوهش کلیه‌ی بانک‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند که در نهایت تعداد ۵۶ سال- شرکت مبتنی بر داده‌های موجود، برای انجام آزمون فرضیه‌ها انتخاب شدند.

۳- تجزیه و تحلیل اطلاعات و تعریف متغیرها

در بخش آمار توصیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین و میانه و شاخص‌های پراکندگی انحراف معیار انجام شده است. همچنین، برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون داده‌های ترکیبی استفاده شده است. برای انتخاب از بین روش‌های الگوهای رگرسیونی ترکیبی و الگوی داده‌های تابلویی از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. اگر در آزمون F لیمر روش داده‌های ترکیبی انتخاب شود، نیاز به انجام آزمون دیگری نیست، اما اگر روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت انتخاب شود لازم است تا آزمون هاسمن نیز انجام شود. از آزمون هاسمن جهت تعیین استفاده از الگوی اثرات ثابت در مقابل الگوی اثرات تصادفی استفاده می‌شود. (افلاطونی و نیکبخت، ۱۳۸۹).

همچنین قبل از برازش الگو به منظور رفع مشکل وجود ناهمسانی واریانس از روش رگرسیون کم‌ترین مربعات تعمیم یافته جهت برازش الگو استفاده شد. همچنین پس از برازش مدل به منظور بررسی عدم وجود خودهمبستگی در باقی‌مانده‌های الگو از آماره‌ی دوربین واتسون استفاده شد که نتایج بیانگر عدم وجود خودهمبستگی در باقی‌مانده‌ها بود.

در این پژوهش به منظور بررسی نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانک‌ها از الگوی رگرسیونی زیر استفاده شده است:

$$ROA_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 BIGTHAN5_{i,t} + \alpha_2 BrdSize_{i,t} + \alpha_3 NonEx_{i,t} + \alpha_4 Duality_{i,t} + \alpha_5 AuditQty_{i,t} + \alpha_6 SIZE_{i,t} + \alpha_7 CapitalAdequacy_{i,t} + \alpha_8 CostInter_{i,t} + \alpha_9 Volatility_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

متغیرهای الگو در جدول ۱ تعریف شدند.

جدول ۱: تعریف متغیرهای الگو

متغیر مورد بررسی	نماد	متغیر مورد بررسی	نماد
کیفیت حسابرسی (اندازه‌ی موسسه‌ی حسابرسی)	AuditQty	بازده‌ی دارایی‌ها	ROA
اندازه‌ی بانک	SIZE	درصد مالکیت سهام‌داران عمده	BIG THAN5
نسبت کفایت سرمایه	CapitalAdequacy	اندازه‌ی هیات مدیره	BrdSize
حاشیه‌ی بهره‌ی خالص	Cost Inter	تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره	NonEx
نوسانات بازده	Volatility	دوگانگی وظایف مدیرعامل و رئیس هیات مدیره	Duality

در ادامه متغیرهای مورد استفاده توضیح داده شده‌اند.

متغیر وابسته

برای اندازه‌گیری عملکرد بانک‌ها از نسبت زیر استفاده شده است.

بازدهی دارایی‌ها: این متغیر از طریق نسبت سود خالص به جمع دارایی‌های بانک محاسبه می‌شود. متغیرهای مستقل

درصد مالکیت سهام‌داران عمده: در این پژوهش سهام‌دار مالک بیش از ۵ درصد سهام بانک، به عنوان سهام‌دار عمده تعیین شده است که برای محاسبه‌ی این متغیر، مجموع درصد سهام‌داران عمده بانک، استفاده شده است.

اندازه‌ی هیات مدیره: این متغیر، تعداد افراد هیات مدیره بانک‌ها تعریف شده است. تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره: این متغیر نسبت اعضای غیرموظف هیات مدیره به کل اعضای هیات مدیره تعریف شده است. لازم به توضیح است که این معیار به عنوان مبنایی برای محاسبه‌ی میزان استقلال اعضای هیات مدیره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تفکیک وظایف رییس هیات‌مدیره و مدیرعامل: برای اندازه‌گیری این متغیر از متغیر مجازی استفاده شده است. بدین صورت که اگر مدیر عامل بانک، رییس هیات مدیره نیز باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر برای آن در نظر گرفته می‌شود.

حسابرس بانک: در این پژوهش مانند سایر پژوهش‌های مشابه، برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی از معیار اندازه‌ی موسسه حسابرسی استفاده شده است و برای اندازه‌گیری آن نیز از متغیر مجازی استفاده شده است بدین صورت که اگر سازمان حسابرسی به عنوان حسابرس مستقل بانک باشد، برای آن سال - شرکت عدد یک و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته شده است.

متغیرهای کنترلی

اندازه‌ی بانک: برای اندازه‌گیری اندازه بانک از معیار لگاریتم طبیعی ارزش دفتری کل دارایی‌های بانک استفاده شده است.

سرمایه‌ی بانک (نسبت کفایت سرمایه): این متغیر از طریق نسبت ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام به کل دارایی‌ها محاسبه می‌شود. برخی تئوری‌ها بیان کرده‌اند که بانک‌هایی که سرمایه‌ی آن‌ها بهینه باشد به مراتب هزینه ورشکستگی مورد انتظار کم‌تری داشته و افزون بر این دارای هزینه سرمایه کم‌تری نیز هستند.

حاشیه بهره خالص: این متغیر از طریق نسبت درآمد بهره منهای هزینه‌ی بهره‌ی بانک تقسیم بر دارایی‌های تولیدکننده‌ی بهره اندازه‌گیری می‌شود. این متغیر نشان دهنده‌ی خالص بهای خدمات واسطه‌ای است که بانک دریافت می‌کند.

نوسانات بازده: این متغیر یکی از متغیرهای تعیین‌کننده خطر (ریسک) بانک می‌باشد. انتظار بر این است که هرچه خطر بانک بیش‌تر باشد، بازده نیز افزایش یابد و ارتباط مثبت بین این متغیر و عملکرد بانک برقرار باشد.

جامعه‌ی آماری و نحوه انتخاب بانکها

جامعه‌ی آماری پژوهش، کلیه‌ی بانکها و موسسات مالی و اعتباری عضو بورس اوراق بهادار تهران در فاصله‌ی زمانی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ بوده است. در این پژوهش، برای تعیین نمونه‌ی آماری از روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند استفاده شد؛ بدین صورت که در هر مرحله از بین کلیه‌ی بانکهای موجود در پایان سال ۱۳۸۴، بانکهایی که دارای شرایط زیر نباشند، حذف شده و بانکهای باقی‌مانده برای انجام آزمون انتخاب شدند:

- بانکها باید در طول سال مالی تداوم فعالیت داشته باشند.
- بانکهایی که سال مالی آنها به انتهای اسفند ماه ختم می‌شود.

در نهایت، پس از طی مراحل مزبور تعداد ۱۳ بانک برای انجام آزمون فرضیه‌های پژوهش انتخاب شد.

یافته‌های پژوهش

۱- آمار توصیفی

در جدول ۲ نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش نشان داده شده است. با توجه به نزدیکی میانه و میانگین در بیش‌تر متغیرها و هم‌چنین سایر آماره‌های به‌دست آمده از متغیرهای مختلف می‌توان بیان کرد که کلیه‌ی متغیرها از توزیع مناسبی برخوردار هستند.

جدول ۲: آمار توصیفی متغیرهای الگو

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	بیش‌ترین	کم‌ترین
بازده‌ی دارایی‌ها	۰/۰۲۲	۰/۰۱۹	۰/۰۱۷	۰/۱۰۸	۰/۰۰۳
سهام‌داران نهادی	۰/۷۸	۰/۹۱	۰/۲۴	۱	۰/۲۸
سهام‌داران عمده	۰/۷	۰/۷۳	۰/۲۵	۱	۰/۲۸
اندازه‌ی هیات مدیره	۶/۴۳	۵/۵	۲/۱۲	۱۱	۴
نسبت اعضای غیرموظف	۰/۴۸	۰/۴	۰/۳	۱	۰
دوگانگی وظایف	۰/۴۳	۰	۰/۵	۱	۰
حسابرس بانک	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۱	۰
اندازه‌ی بانک	۱۷/۵	۱۷/۵۵	۱/۹۷	۲۰/۳۷	۱۲/۶۲
نسبت کفایت سرمایه	۰/۰۶	۰/۰۴	۰/۱۲	۰/۷۹	۰/۰۰۳
نسبت حاشیه‌ی بهره خالص	-۰/۴۶	-۰/۰۵	۴/۲۵	۱/۸	-۳۱/۹۷
نوسانات بازده	۰/۰۶۲	۰/۰۱۹	۰/۰۹	۰/۲۵	۰/۰۱۲

۲- آمار استنباطی

قبل از برآزش الگو، آزمون تشخیصی F لیمر برای انتخاب از بین الگوهای داده‌های ترکیبی یا الگوی داده‌های تابلویی با اثرات ثابت با استفاده از نرم‌افزار Eviews انجام شد که نتایج آن در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون F لیمر

سطح خطا	آماره	
۰/۰۰۰	۴/۵۱۵	Period F

همان‌طور که در جدول ۳ قابل مشاهده است، نتایج حاکی از رد شدن فرض H_0 بوده، در نتیجه لازم است تا آزمون هاسمن نیز انجام شود. که در ادامه نتایج آن ارایه شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون هاسمن

سطح خطا	آماره	
۰/۴۰۳	۱۱/۴۹	Period Random

همان‌طور که در جدول ۴ قابل مشاهده است، نتایج حاکی از پذیرفته شدن فرض H_0 بوده، در نتیجه الگوی داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی ارجح است. بنابراین، از مدل داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی برای برآزش الگو استفاده شد. در ادامه نتایج مربوط به آزمون آماری الگوی پژوهش در جدول ۵ آورده شده است.

جدول ۵: نتایج تخمین الگوی پژوهش

سطح خطا	آماره‌ی t	ضریب	
۰/۰۰۰	۵/۲۵	۰/۰۸	عرض از مبدا
۰/۰۰۷	۲/۸۲	۰/۰۲۸	سهامداران عمده
۰/۴	۰/۸۵	۰/۰۰۰۵	اندازه هیات مدیره
۰/۵۱۲	۰/۶۶	۰/۰۰۳	نسبت اعضای غیرموظف
۰/۰۱۹	۲/۴۳	۰/۰۰۷	تفکیک وظایف هیات مدیره
۰/۰۰۰	-۵/۰۷۴	-۰/۰۱۶	حسابرس بانک
۰/۰۰۰	-۵/۰۶۵	-۰/۰۰۴	اندازه‌ی بانک
۰/۵۸۲	۰/۵۵۴	۰/۰۰۵	نسبت کفایت سرمایه
۰/۰۰۰	-۹/۵۰۲	-۰/۰۰۲	نسبت حاشیه‌ی بهره‌ی خالص
۰/۰۱۴	-۲/۵۶	-۰/۰۴۴	نوسانات بازده
۰/۸۵۴	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۸۸۴	ضریب تعیین
۰/۰۰۰	سطح خطا	۳۰/۳۷	آماره‌ی F
		۲/۰۴	آماره‌ی دوربین واتسون

با توجه به نتایج قابل مشاهده در جدول ۵، با توجه آماره‌ی F و سطح خطای به‌دست آمده برای آن، می‌توان بیان کرد که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، در مجموع بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد بانکها ارتباط معناداری برقرار است. همچنین، با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به‌دست آمده برای الگو می‌توان بیان کرد که در مجموع متغیرهای مستقل پژوهش بیش از ۸۵ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهد. حال در ادامه به بررسی نتایج به‌دست آمده مربوط به فرضیه‌های پژوهش پرداخته شده است.

۳- نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

آزمون فرضیه‌ی اول: فرضیه‌ی اول به بررسی رابطه‌ی بین درصد مالکیت سهام‌داران عمده و عملکرد بانکها می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۵ از برآورد الگو، ضریب متغیر درصد مالکیت سهام‌داران عمده برابر $0/028$ است و با توجه به P -Value آن که برابر با $(0/07)$ و کمتر از سطح خطای $0/01$ است، این فرضیه در سطح اطمینان $0/95$ مورد تایید قرار می‌گیرد.

آزمون فرضیه‌ی دوم: فرضیه‌ی دوم به بررسی رابطه‌ی بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانکها می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۵ از برآورد الگو، ضریب متغیر اندازه هیات مدیره برابر $0/005$ است و با توجه به P -Value آن که برابر با $(0/4)$ و بیشتر از سطح خطای $0/05$ است، این فرضیه مورد تایید قرار نمی‌گیرد.

آزمون فرضیه‌ی سوم: فرضیه‌ی سوم به بررسی رابطه‌ی بین درصد اعضای غیرموظف و عملکرد بانکها می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۵ از برآورد الگو، ضریب متغیر درصد اعضای غیرموظف برابر $0/03$ است و با توجه به P -Value آن که برابر با $(0/512)$ و بیشتر از سطح خطای $0/05$ است، در نتیجه این فرضیه در سطح اطمینان هم $0/95$ مورد تایید قرار نمی‌گیرد.

آزمون فرضیه‌ی چهارم: فرضیه‌ی چهارم به بررسی رابطه‌ی بین دوگانگی وظایف مدیر عاملی و عملکرد بانکها می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۵ از برآورد الگو، ضریب متغیر دوگانگی وظایف مدیر عاملی برابر $0/07$ است و با توجه به P -Value آن که برابر با $(0/019)$ و کمتر از سطح خطای $0/05$ است، این فرضیه در سطح اطمینان $0/95$ مورد تایید قرار می‌گیرد.

آزمون فرضیه‌ی پنجم: فرضیه‌ی پنجم به بررسی رابطه‌ی بین کیفیت حسابرسی و عملکرد بانکها می‌پردازد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۵ از برآورد الگو، ضریب متغیر کیفیت

حسابرسی برابر ۰/۰۱۶- است و با توجه به P-Value آن که برابر با (۰/۰۰۰) و کمتر از سطح خطای ۰/۰۱ است، در نتیجه این فرضیه در سطح اطمینان ۰/۹۵ مورد تایید قرار می‌گیرد.

تحلیل نتایج پژوهش و نتیجه‌گیری

در مبانی نظری پژوهش به نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانک‌ها اشاره شد. سپس با استفاده از تجزیه و تحلیل آماری به بررسی تجربی این موضوع در بانک‌های ایرانی پرداخته شد. با تدوین پنج فرضیه در مورد نقش سازوکارهای مختلف حاکمیت شرکتی در عملکرد بانک‌ها و آزمون فرضیه‌های پژوهش، نتایج در حالت کلی موید این مطلب است که ارتباط معناداری بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد بانک‌ها وجود دارد.

فرضیه‌ی اول نشان می‌دهد که رابطه‌ی مثبت و معناداری بین درصد مالکیت سهام‌داران عمده و عملکرد بانک‌ها وجود دارد. به این معنا که هرچه درصد مالکیت سهام‌داران عمده بیشتر باشد، بانک عملکرد بهتری خواهد داشت. در پژوهش‌های قبلی به نقش سهام‌داران عمده کمتر توجه شده و این نتایج قابل مقایسه با سایر پژوهش‌ها نمی‌باشد.

فرضیه‌ی دوم به بررسی رابطه‌ی بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانک‌ها پرداخت و نشان داد که رابطه‌ی معناداری بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانک‌ها وجود ندارد. در ادبیات پژوهش بر این موضوع تاکید شد که تصمیم‌های هیات مدیره تاثیر بالاهمیتی بر عملکرد بانک خواهد داشت. پژوهش‌های زیادی نشان داده است که اندازه‌ی هیات مدیره کوچک بهتر است یعنی رابطه‌ی منفی بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانک وجود دارد (ایسنبرگ و همکاران، ۱۹۹۸؛ بیرماک، ۱۹۹۶؛ لیبیتون و لورچ، ۱۹۹۲؛ جنسن ۱۹۹۳).

از سوی دیگر شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اندازه‌ی بزرگ هیات مدیره در کمک به مدیران عامل از طریق مشاوره نقش موثری در عملکرد شرکت دارد (دالتون و همکاران، ۱۹۹۹). هرچند در پژوهش‌های قبلی نتایج متضادی از رابطه‌ی بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانک‌ها یافت شده است، اما به‌طور کلی نتایج فرضیه‌ی دوم با نتایج پژوهش‌های قبلی ناسازگار است و وجود رابطه‌ی معنادار را تایید نمی‌کند.

فرضیه‌ی سوم به بررسی رابطه بین درصد اعضای غیرموظف و عملکرد بانک‌ها پرداخت و رابطه‌ی معناداری بین این دو متغیر یافت نشد.

نتایج فرضیه‌ی دوم و سوم با نتایج پژوهش‌های آندرس و والنو در سال ۲۰۰۸ و آدامز و مهران در سال ۲۰۰۸ و هم‌چنین ساکاو و همکاران (۲۰۱۱) ناسازگار است. زیرا آنان وجود رابطه‌ی معنادار (مثبت یا منفی) بین اندازه‌ی هیات مدیره و عملکرد بانک را تایید کردند. از

طرفی نتایج فرضیه‌ی دوم و سوم با نتایج پژوهش ساکاوا و همکاران (۲۰۱۱) مطابقت دارد. زیرا آنان نشان دادند که حتی با در نظر گرفتن عوامل درون‌زا، ارتباط معناداری بین نسبت اعضای غیرموظف در هیات مدیره و عملکرد بانک وجود ندارد.

فرضیه‌ی چهارم نشان داد که رابطه‌ی منفی و معناداری بین تفکیک وظایف مدیر عاملی و رییس هیات مدیره و عملکرد بانکها وجود دارد. به عبارت دیگر تفکیک وظایف مدیر عامل از رییس هیات مدیره باعث تضعیف عملکرد بانک خواهد شد. این نتیجه با نتایج پی و تیم (۱۹۹۳) ناسازگار است.

فرضیه‌ی پنجم نشان داد که رابطه‌ی منفی و معناداری بین کیفیت حسابرسی و عملکرد بانکها وجود دارد. یعنی بر خلاف انتظار، حسابرسی سازمان حسابرسی نسبت به موسسه‌های عضو جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران، کیفیت بیش‌تری ندارد. برخلاف دی‌آنجلو (۱۹۸۱) که نشان داد موسسه‌های حسابرسی بزرگ‌تر انگیزه‌ی عرضه سطوح بالاتر کیفیت حسابرسی را دارند، فرضیه‌ی پنجم این مطلب را تایید نکرد. هرچند بهتر است از سایر معیارها نیز در اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی استفاده شود.

منابع

- احمدزاده، م.، نوری، ر.، اسفیدانی، م.، و اکبری، م. (۱۳۸۴). "بررسی ساختار سرمایه و منابع مالی بانک کشاورزی و ارائه‌ی راهکارهایی مناسب جهت بهینه کردن آن". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، سال دوازدهم، (۳۹)، ۳-۲۹.
- افلاطونی، ع.، و نیکبخت، ل. (۱۳۸۹). "کاربرد اقتصادسنجی در پژوهش‌های حسابداری". *مدیریت مالی و علوم اقتصادی*، انتشارات ترمه، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- بیدگلی، غ.، و کاشانی‌پور، م. (۱۳۸۳). "مقایسه و ارزیابی روش‌های سنجش کارایی شعب بانک و ارائه‌ی الگوی مناسب". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، سال یازدهم، (۳۸)، ۳-۲۷.
- حساس یگانه، ی. (۱۳۸۵). "حاکمیت شرکتی در ایران". *نشریه حسابرسی*، (۳۲)، ۳۲-۳۹.
- صارمی، م.، و ملایی، ح. (۱۳۸۲). "مدلی برای ارزیابی عملکرد و رتبه‌بندی شعب در بانک رفاه کارگران". *فرهنگ مدیریت*، سال اول، (۴)، ۳۱-۵۸.
- عابسی، م.، و انصاری، ع. (۱۳۸۲). "طراحی مدل مفهومی ارزیابی عملکرد سیستم بانکی در سرفصل فروش اقساطی". *دانش مدیریت*، بهار و تابستان ۱۳۸۲، (۶۱-۶۰)، ۱۴۵-۱۲۵.

فخاری، ح.، و طاهری، ع. (۱۳۸۹). "بررسی رابطه‌ی سرمایه‌گذاران نهادی و نوسان‌پذیری بازده سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *پژوهش‌های حسابداری مالی*، سال دوم، (۴)، شماره پیاپی (۶)، ۲۴-۴۱.

متوسلی، م.، و آقابابایی، ر. (۱۳۸۵). "آسیب‌شناسی نظام بانکی ایران از منظر نهادگرایی". *پژوهش‌های اقتصادی*، (۷۲)، ۹۳-۱۳۰.

مشایخ، ش.، و اسماعیلی، م. (۱۳۸۵). "بررسی رابطه‌ی بین کیفیت سود و برخی از جنبه‌های اصول راهبری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران". *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، پاییز ۱۳۸۵، (۴۵)، ۲۵-۴۴.

Alchian, A. and Demsetz, H. (1972). "Production, Information Costs, and Economic Organization". *American Economic Review*, 62: 95-777.

Allen, L. and Cebenoyan, A.S. (1991). "Bank Acquisitions and Ownership Structure: Theory and Evidence". *Journal of Banking and Finance*, 15: 48-425.

DeAngelo, L.E. (1981). "Auditor Size and Audit Quality". *Journal of Accounting and Economics*, 3 (3): 183-199.

Eisenberg, T. Sundgren, S. and Wells, M.T. (1998). "Larger Board Size and Decreasing Firm Value in Small Firms". *Journal of Financial Economics*, 48 (1): 35-54.

Fama, E.F. (1980). "Agency Problems and the Theory of the Firm". *The Journal of Political Economy*, 88: 288-307.

Fama, E.F. and Jensen, M.C. (1983). "Separation of Ownership and Control". *Journal of Law and Economics*, 26: 301-325.

Glassman, C.A. and S.A. Rhoades (1980). "Owner vs Manager Control Effects on Bank Performance". *The Review of Economics and Statistics*, 62: 263-70.

Hanc, G. (1999). "Deposit Insurance Reform: State of the Debate". *FDIC Banking Review*, 12, (3).

Hermalin, B.E. and Weisbach, M.S. (2003). "Boards of Directors as an Endogenously Determined Institution: A Survey of the Economic Literature". *Economic Policy Review*, 9: 7-26.

Jensen, M. (1993). "The Modern Industrial Revolution, Exit, and the Failure of Internal Control System". *Journal of Finance*, 48: 831-880.

Levine, R. (1997). "Financial Development and Economic Growth: Views and Agenda". *Journal of Economic Literature*, 35: 688-726.

Lipton, M. and Lorsch, J. (1992). A Modest Proposal for Improved Corporate Governance, *Business Lawyer*, 1: 59-77.

Palmrose, Z. (1988). "An Analysis of Auditor Litigation and Audit Service Quality". *The Accounting Review*, 63 (1): 55-73.

Pi, L. and Timme, S.G. (1993). "Corporate Control and Bank Efficiency". *Journal of Banking and Finance*, 20 (2,3): 515-530.

Yermack, D. (1996). "Higher Market Valuation of Companies with a Small Board of Directors". *Journal of Financial Economics*, 40: 185-212.